

از ثری تا ثریا

تدوین و گردآوری:

روح الله اسدی

رؤیا ایمانی پور

چاپ

نشر گلچین ادب



شناسه اسدی، روح الله، ۱۳۶۲-
عنوان و نام پدیدآورنده: از ثری تا ثریا/
تدوین و گردآوری: محمد اسدی - رؤیا ایمانی پور
مشخصات نشر: کرمانشاه: گلچین ادب، ۱۳۹۶
۱۱۲ ص.

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۷۸۹۰-۶۷-۷

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: زنان - - شعر

موضوع: Women - - Poetry

Women in Literature

موضوع: زنان در ادبیات

موضوع: شعر فارسی - - مجموعه ها

موضوع: Persian Poetry - - Collections

موضوع: شعر فارسی - - قرن ۱۴ - - مجموعه ها

موضوع: Persian Poetry - - ۲۰th century - - Collections

شناسه افزوده: ایمانی پور، رؤیا، ۱۳۷۲-

۸ فا ۱/۰۰۸۳۵۲۰۴۲

PIR ۴۰۵۳/۹ الف ۵۱۳۹۶

۳۷۰۸۶۸۲

کتاب شناسی ملی



ناشر: گلچین ادب

adabgol@gmail.com

golchin.darb@yahoo.com

T: 09289280225

از ثری تاشریا

روح الله اسدی - رؤیا ایمانی یزدانی

صفحه آرایی و طرح جلد:	درب گامین
نشر:	گلچین ادب
لیتوگرافی، چاپ و صحافی:	پیشگام
شمارگان:	۵۰۰ نسخه
نوبت چاپ:	اول ۹۶
قیمت:	۱۲۰۰۰ تومان

978 - 600 - 7890 - 67 - 7

فهرست

- پیشگفتار / ۳
- کرامت و منزلت زن در اندیشه اسلامی / ۹
- نگاه حکمی و عرفانی نسبت به جایگاه زن / ۹
- ترسیم سیمای زن در شعر فارسی / ۱۲
- جلوه های معنوی زیبایی زنانه در شعر فارسی / ۱۳
- صفت شرم و آزرَم زنانه / ۱۴
- تصویر زیبایی های ظاهری زنانه در شعر / ۱۵
- نشانه های زیبایی پیکره / ۱۶
- حریم حرمت زن / ۱۹
- ابتهاج - هوشنگ (سایه) نیش / ۲۰
- عقرب / ۲۰
- با زن / ۲۱
- اسعد گرگانی - فخرالدین منتخبی / ۲۲
- از ویس و رامین / ۲۲
- اعتصامی پروین سرای انس / ۲۹
- اقبال لاهوری - محمد دختران / ۳۳
- پژمان بختیاری - حسن / ۳۳
- راه بهار / ۳۳
- توللی - فریدون واپسین چاره / ۳۷
- حافظ شیرازی - شاعر / ۳۸
- حالت - ابوالقاسم / ۴۰
- حمیدی - دکتر مهدی / ۴۱
- سخنگو / ۴۳
- رهی معیری خلقت زن / ۵۳
- ساوجی - سلمان قطعه هایی از / ۵۷
- جمشید و خورشید / ۵۷
- سعدی نکته / ۵۸
- سعیدی سیرجانی چه نالم / ۵۸

منزوی - حسین چلچراغ در آفرین
دختر پیامبر اسلام حضرت
زهره(س)/ ۸۲

منزوی - حسین امیره زینب(س)
در آفرین حضرت زینب/ ۸۳
منزوی - حسین افتابی تازه در
نعت مادر پیامبر اکرم(ص)/ ۸۵
منزوی - حسین بهانه زندگی/ ۸۹
مولوی - جلال الدین [مولانا] جفت
همشأن/ ۹۰

میرزاده عشقی تکاپوی/ ۹۰
نادرپور - نادر زنی چراغ به
دست/ ۹۴
نادرپور - نادر ای زمین ای گور، ای
مادر!/ ۹۶

نادرپور - نادر از بهشت باحوال/ ۹۹
نصرت - عبدالحسین (متشی)
وصیف زن خوب/ ۱۰۰
نصرت - گنجوی منتخبی از لیلی و
مجنون/ ۱۰۳

نیما یوشیج - ای اسفندیاری بی
آلایش/ ۱۰۷
نیاسمی - رشید زنی زن/ ۱۰۸
یغمایی - حبیب حکایت/ ۱۱۱

شبلی نعمانی کشتی حیران/ ۵۹
شهریار - محمدحسین
گلفروش/ ۶۲

شفیعی کدکنی - محمدرضا/ ۶۴
صورتگر - لطفعلی اشک و
مروارید/ ۶۴

فراهانی - ژاله جهان زن/ ۶۶
فخی سیستانی عذرخواه/ ۶۷
فردوسی - حکیم ابوالقاسم منتخبی
از شاهنامه/ ۶۸

قباربانی - صاحب خسرو بار
عذاب/ ۶۸

مشیری - فریدون مادر/ ۷۰

مشیری - فریدون قلب نادر/ ۷۰
مشیری - فریدون سلسله
مادر/ ۷۲

مشیری - فریدون نامه به مادر/ ۷۱

مشیری - فریدون خلقت زن/ ۷۴

مشیری - فریدون شبنم/ ۷۸

مشیری - فریدون زنی که چنین

تویی/ ۷۸

مشیری - فریدون مادر/ ۷۹

ملک الشعرای بهار - محمدتقی

نکته/ ۸۱

منزوی - حسین ناخدا کشتی مولا

درستایش حضرت زهره(س)/ ۸۱

پیشگفتار

آنان که بادیه های ناپیدا کرانه ادیشه را پیموده اند و با شور و شعور خویش، تشنه کامان اندیشه های ناب انسانی را از کویر تقدیده روز مرگی ها به صحرای جان رسانده اند و از ملک تا ملکوت عبثه تاخت و تاز توسن خامه هایشان بوده است؛ پوی پویان و جوی جویان در کار جهان، چندو چونی نموده اند تا ساغر واژه ها از می ناب حقیقت خالی نماند. این خداوندان سخن که شعر را از پله های معرفت به معراج حقایق برده اند، هر سی یگانگی انسان را نشان داده اند، تا ناب ترین لحظه های انسانی در انزوای روزگار و باد فراموشی سپرده نشود. و حله های؛ تنیده ز دل بافته، ز جان سروده باشند. تن پوش خیل خیالات هر روز مخاطب آشنا به ادبیات و زبان شکرین پارسی شود. اینان که قیمت لفظ در دری را پاس داشته اند و به نام خداوند جان و خرد کلام جاودانه خویش را آراسته اند و منادیان عشق و دوستی بوده اند. آن سان به انسان این زاده اضداد نگریسته اند که انگشت تحیر بر دهن عقل فرو

می ماند و این که همه چیز در انسان خلاصه است و به قول پیر روشن ضمیر بلخ:

موسی و فرعون در هستی توست باید این دو خصم را در خویش جست
آن انسان، این یگانه هستیء دست مایهٔ قلم فرسایی سخنوران نکته یاب و
موی شکاف سرزمین شاعران بوده است. که چون آدمی کمتر از ذره نیست
باید پستی را فرو هلد و مهر بورزد تا جایگاه او خلوتگه خورشید شود و بر
استان جانان سر نهد و گلپانگ سربلندی بر آسمان زند. قصه عشق را نامکرر
از هر زبانی بنیوشد و در باغ سبز عشق که کاو بی منتهاست گام زند و این
هستی یگانه را پناه آن یگانه هستی، بند بگسلد و آزاد زهر چه رنگ تعلق
پذیرد باند و سحر و سحر را بر تارک خویش احساس کند و در چشمهٔ عشق
تن خود را صفا دهد و چهار تکبیر زند یکسره بر هر چه هست و در عالمی
که شربت اندر شربت است چشم دل بگشاید که دیدن جمال حقیقت را دیده
جان بین باید و دل را از این فتنه الفتاح و رهایی سازد. که دوش وقت سحر
از غصه نجاتم دادند تا در جام و دوش بادهٔ تجلی صفات ریخته شود. آری
این بزرگان، میس وازه ها را با اکبر معرفت به طلای ناب بدل نموده اند و
همواره منادیان نور و روشنی بوده اند و در این گداز فیروزه به صدای سخن
عشق گوش فرا داده اند و باورمندانه شعور و شعور را به هم آمیخته اند تا بنای
محبت به دست مردمان سرزمین شعر و شعور بنا کنند. همان ها که می گفتند
بیا تا جهان را به بد نسپریم و انسان را بهترین جایگاه به بهترین ها
می دانستند و اندیشه ای که دل آدمی جایگاه آن حقیقت یگانه می داند مسلم
است که انسان را در اعلیٰ علین خواستار است. در این ادبیات وازه ها همه
دغدغه های انسانی را به دوش می کشند و انسان شایستهٔ دوست داشتن و
دوست داشته شدن است و به خود می بالد. آری بسیاری از متفکران جهان
ریزه خوار، خوان گستردهٔ اندیشه شاعران بزرگ ایران زمین بوده اند و به

راستی این بزرگان در حق بسیاری از اندیشوران جهان آموزگاری کرده اند و جهانیان خوب می دانند که در مکتب این بزرگان بسیار می شود آموخت و بسیار اندوخت. ایرانی که باشی هر چهار فصل دلت بهار است آن هنگام که در گلستان و بوستان ها قدم می زنی و منطق الطیر که همان سخن گفتن پرندگان است را با گوش جان می شنوی و نفحات الانفس بر تو می گذرد تا دلت تذکره الاهلی گردد و خسروانه، تلخی شیرینی های روزگار را از نظر می گذرانی و با نگاهی خیام وار جهان را به شادمانی و شادکامی و شادرامی فرا می خوانی که

خیام اگر زباده مستی خری باش با ماهـرخـی اگر نشستی خوش باش
چون عاقبت کار جهان بیست است انگار که نیستی چو هستی خوش باش
زیباست رقص واژه های آن سخاوت و فرمانروایی را مهمان ثانیه هایت
می کنی. آری با دل تو دل شرقی تر از فرمان می تپد که انگار شاهنامه ای
ورق خورده باشد و انگار به یک فردوسی است. یک معماری سربلند، یک کاخ
جاودان پای نهاده باشی. دیدن ستارگان در آسمان ادب ایران، منجمان را
انگشت به دهان که در آستانه ادراک ایستانیده می نماید. از خود می پرسی
کجای جهان شاعری غزلی گفت که قدسیان هم آن را از بر می کنند و پس
از عبور از تمام سروهای این باغ در مقابل آفتابی، در میان سایه ایستنی
تا ملکوت را در سیمای او بینی و در میان رقص واژه ها صدایت می آید که
در هوایت بیقرارم روز و شب. و به آخر باغ که رسیدی باید قصیده ای از بهار
را زمزمه کنی باید بوی جوی مولیان را به یاد بسپاری و یادآوری صدایی را که
می گفت بیا تا جهان را به بد نسپریم. باید فراموش نکنی سیمای آن گل
همیشه بهار را که بر برگ برگ آن نوشته بود بنی آدم اعضای یکدیگرند و
آنچه که بر آن درخت تناور حک شده بود را برای همگان بازگو کنی که
مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن و پس از این سفر نورانی صدایی در

درونت می پیچد که چو ایران نباشد تن من مباد. آری دیگر با چشم‌هایی
 سرمه حقیقت کشیده به جهان می نگری تا زندگی شعری شود پرشور. بر لبان
 توست تا انسانیت شعری شود پرشور در دستان تو و تو شعری شوی پرشور در
 دستان روزگار.

در پهنه ادب شکرین پارسی، تصویر انسان به طور کلی بزرگ و یگانه است اما
 به سبب تابعیت از برخی سنت‌های نادرست ادبی و یا اقتباس از سایر ملل و
 گاه به دلیل جنبه‌های داستانی برخی از کتب که وجود شخصیت‌های منفی
 را ایجاب می‌کند و یا تحت تاثیر باورهای عامیانه رایج در زمان تالیف این
 کتاب‌ها، همچنین وجود تاثیرات ناشی از زندگی شخصی ناموفق،
 قضاوت‌ها و استنباط‌های پیرامون شخصیت زن صورت پذیرفته است که
 خوشبختانه هر چه خیر سیر این اندیشه‌ها را تا دنیایی امروز پی می‌گیریم این
 قضاوت‌ها عاده‌تر از دایه و پایه انسانی بیشتری برخوردار می‌شوند و
 تصویر زن و مرد در رمان، داستان، شعر امروز براساس نوع اندیشه و کنش
 خود آن‌ها شکل می‌گیرد نه براساس یک جو فکری غالب؛ و این دو، یعنی
 مرد و زن بر اساس رفتارشان شخصیت منفی و یا مثبت تلقی و این نوع
 قضاوت‌ها با روح تعالیم وحی توافق دارد و هیچ‌کس کسی انسان نامرد را به زن
 تشبیه نمی‌کند و زن مانند ازدها تصویر نمی‌شود. این نوع آبیات در نگاه
 شاعر و انسان‌های امروز جایگاهی ندارد. چنان‌که حکیم علوس می‌فرماید:

ز بوی زنان موی گردد سپید سپیدی که رین جهان نا امید

و در ویس و رامین زبونی زنان این‌گونه تصویر شده است

زن ار چه زیرک و هشیار باشد زبون مرد خوش گفتار باشد

و فخرالدین اسعد گرگانی باز هم بر نوع نگاه خود تأکید می‌کند که :

زن ار چه خسرو است ار شهریاری و یا چون زاهدان پرهیزکاری

بر آن گفتار شیرین رام گردد نیندیشد کز آن بدنام گردد

وی در جای دیگر زن را ساده لوح و مستعد فریب خوردن تصویر می‌کند:
 بلای زن در آن باشد که گویی تو چون خور روشنی چون مه نکویی
 اسدی طوسی نیز بی وفایی را در ذات زنان متمکن می‌داند:
 که زن را دو دل باشد و ده زبان وفا را عوض هم جفا از زنان
 و سنایی، ترنوی شاعر پر آوازه قرن ششم نیز نگاهی منفی نسبت به زن ارائه کرده است که:
 یوسف مصری ده سال ز زندان بود
 پس ز تو کی خطری دارد این بی خطران
 آنکه با یوسف صدیق جنیر خواب کرد
 هیچ دانی چه کند صحبت او با دگران
 حجره ی عقل ز سودای زنان عالم زان پند تو گیرند همه پر عبران
 بند یک ماده مشو تا بتوانی چو خروس
 تا بوی تاج و پیریشرو تاجوران
 در دیوان سخن گستر پر آوازه شروان نیز زن بودن بعضی محسوب می‌شود:
 خاد مانند و زنان دولتیار چون مرا آن نشد آن چه کنم
 دولت از خادم و زن چون طلبم کاملم میل به نقصان چه کنم
 (دیوان، ج سجادی ص ۲۵۱)
 امیر خسرو دهلوی زن را محرم اسرار و راز دار نمی‌داند:
 لیک آخر زنی و هیچ زنی نتوان داشت محرم سخنی
 زن که در عقل با کمال بود راز پوشیدنش محال بود
 این‌گونه ابیات و قضاوت‌های نادرست در ذهن و زبان شاعران متقدم بسیار دیده می‌شود چرا که هر اندیشه‌ای در بستر زمینه‌های اجتماعی‌اش رشد

می‌کند و نیز سرایش این گونه اشعار توسط مردان نکته ای است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت. اما تصویر زن در ادب فارسی تصویری که از ثری تا ثریا در نوسان بوده است و در برابر این تعبیر و تفاسیر ناروا و نادرست، قداست زن و جایگاه بلند او را ستوده است.

انسان امروز باور کرده است که زنان می‌توانند پرچم افتخار را بر بلندترین قله های جهان برافرازند و شاعران معاصر ستاینندگان مقام مادر و منزلت و جایگاه اجتماعی زنان بوده‌اند و مادر با بهشتی که زیرپایش نهاده شده، تصور می‌شود. در سراسر ادبیات دختر بی‌همتای پیامبر مهر و دوستی حضرت خاتمه (س) ، عنوان نمونه و نماد پاکدامنی و شرافت زن معرفی گردیده است که بساطت و دقتی که از زندگی این بانوی بزرگ می‌توان آموخت و نیز نقش کلیدی حضرت زینب (س) در واقعه بزرگ عاشورا زنی با اقتدار و شجاع را در حافظه مردمان جهان تجسم بخشید که زن بودن و پرافتخار بودن و بالیدن به این جایگاه را چون خورشید بر آسمان زندگی تصویر کرد.

روح الله اسدی